

مفهوم‌شناسی عبارت (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّ) با تکیه بر اصل معنایی و تحلیل روایات مربوطه

اباذر کافی موسوی^{*۱}

۱- استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۱

چکیده

عبارت «سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّ» یک مرتبه در قرآن به کار رفته (نجم/۱۴) و از عبارتهایی است که ترجمه دقیق آن به خوبی تبیین نشده و حتی برخی آن را مبهم و غریب‌المعنی دانسته‌اند. این عبارت غالباً به معنای (تک‌درخت کُناری در منتهای بهشت) ترجمه شده؛ ولی این معنی، نامتناسب با بافت و سیاق دیگر آیات سوره بوده و ظاهراً متأثر از روایات متعددی است که ضعف سندی و محتوایی آشکاری دارند. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف یافتن معنایی جدید و مطابق با شواهد سیاقی به دنبال پاسخی برای این پرسش است که مناسب‌ترین ترجمه برای عبارت (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّ) چیست؟ در نهایت مشخص گردید واژه «سِدْرَةُ» از لحاظ صرفی، مصدر نوع و به معنای (نوعی حیرت و تحیر خاص) می‌باشد و اضافه بیانی «سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّ» به معنای (نوعی حیرت به نهایت رسیده) می‌باشد. با این توضیح که پیامبر اکرم به هنگام رؤیت آیات کبرای الهی، در جایگاهی قرار گرفت که نهایت حیرت و شگفتی در آنجا به ظهور رسید. هرچند دیدگانش تحت تأثیر آن تحیر قرار نگرفت و توانست آن حقایق را با قلب خویش درک نماید. معنای جدید، موافق معنای اصلی واژگان و متناسب با مضمون دیگر آیات این سوره است.

واژگان کلیدی: سوره نجم، مفهوم‌شناسی، سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّ، درخت کُنار

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسئله

خداوند در سوره نجم، پس از سوگند به ستاره‌ای که فرود آمده است به معرفی پیامبر اسلام می‌پردازد و بر عدم خطا و انحراف ایشان تأکید دارد. در ادامه آیات می‌فرماید پیامبر (ص) توانست برخی از آیات کبرای الهی را با قلب خویش درک نماید و زمان یا جایگاه این مشاهده را در آیه ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ (نجم/۱۴) بیان کرده است؛ اما معنی و مفهوم عبارت (سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى) همواره محل اختلاف مترجمان و مفسران قرآن کریم بوده است؛ تا جایی که برخی به مبهم بودن این عبارت تصریح کرده و بر این باورند که خداوند به عمد معنای آن را مخفی نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۳۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۲۵۵).

اکثر تفاسیر و تراجم، سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى را به معنای (تک درخت کُناری در منتهای بهشت) ترجمه کرده‌اند و در توصیف این درخت، صحبت‌های فراوانی آورده‌اند که گاه مخالف آموزه‌های مسلم اعتقادی است و همچنین ارتباط و تناسبی با دیگر آیات این سوره ندارد. در واقع، بیشتر مطالب تفسیری ذیل آیه یا نظرات شخصی برخی از صحابی و مفسران است و یا محتوای روایات ضعیفی است که یا راوی آن در متن حدیث ذکر نشده و یا سند آن به ابوهریره و کعب‌الاحبار ختم می‌شود که هر دو از جاعلان حدیث می‌باشند (ابوریه، ۱۴۲۰: ۱۶۴ و ۲۱۰).

بنابراین با توجه به گستره تأثیر معنایی این واژه در تفسیر آیات مختلف به‌خصوص مسئله معراج و حوادث مربوط به آن، انجام تحقیقی مجزا برای فهم معنای عبارت (سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى) لازم به نظر می‌رسد تا بتوانیم بر اساس شواهد متقن ادبی به تفسیر قابل قبولی از این عبارت دست یابیم. به همین خاطر، در این پژوهش سعی شده احتمالات صرفی دو واژه (سِدْرَةِ) و (مُنْتَهَى) بیان شود تا بر اساس شواهد و قراین، یکی از احتمالات معنایی را ترجیح دهیم.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

- مناسب‌ترین ترجمه عبارت (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) با توجه به سیاق آیات سوره نجم چیست؟
- نقدهای وارد بر ترجمه و تفسیر مشهور عبارت (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) چیست؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

به غیر از مطالب تفسیری و روایی، سه اثر مرتبط با (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) یافت شد که مشابهت و وجه مشترکی با پژوهش حاضر ندارند؛

مقاله‌ای با عنوان بازخوانی مفهوم (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) با رویکرد گفتمانی اثر احمد پاکنچی (۱۳۹۴) که معنای سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی را فراتر از یک درخت، بلکه یک صورت فلکی با شکلی شبیه به درخت سدر دانسته است و با ارائه شواهدی آن را قابل تطبیق با صورت فلکی آندرومدا می‌داند.

مقاله (تحلیل اسطوره سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی در متون اصیل عرفانی) نوشته کریم شاکر (۱۳۸۶) نیز با نگاهی ادبی و عرفانی، به کاربرد این واژه در متون اصیل عرفانی و آثار شعرا پرداخته و سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی را به معنای (درختی بر فلک هفتم) حمل کرده است.

کتاب سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی با نوشتاری به زبان عربی و قلم عزت‌السادات الهی (۱۳۷۵) است. ایشان مسائلی همچون معراج و رستاخیز و مسائل مربوط به آن را گردآوری نموده است. علی‌رغم جستجو در منابع مختلف، عنوان دیگری که به صورت مستقیم به موضوع محل بحث ما پرداخته باشد یافت نشد؛ بنابراین لازم است یک بازنگری جامع بر اساس لغت، روایات و دیدگاه‌های مختلف در مورد سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی انجام گیرد.

۲- معنای مفردات سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی

تقریباً همه منابع لغوی دو معنا را برای ماده (سدر) ذکر کرده‌اند:

۱- درخت کُنار (شجر النبق) (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۲۴) که مفرد آن (سِدرَة) به معنای یک‌دانه درخت کُنار می‌باشد (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۹۰)، شاخه‌های این درخت، مناسب سایبان است و مثلی است برای سایبان بهشتی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۳).

۲- حیرت و شگفت‌زدگی چشم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۳) که بدون مقدمه و بدون اختیار حاصل می‌شود و واژه (سِدرَة) بر وزن (فِغْلَه) به معنای نوع و حالتی خاص از حیرت و شگفتی است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۵: ۸۴).

اگرچه هرکدام از این دو معنی بر اساس قراین و سیاق کلامی قابل تشخیص است؛ ولی ابتدا باید معنای اولیه و اصلی واژه را تشخیص دهیم تا در حالت تردید و عدم وجود قرینه کافی بتوانیم واژه را بر همان معنای اصلی حمل نماییم (طیب حسینی، ۱۳۹۳: ۱۷). منابعی که در این رابطه سخن گفته‌اند معنای (حیرت) را به‌عنوان اصل معنایی این واژه در نظر گرفته‌اند (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۴۸) و کاربرد این واژه برای معنای درخت کُنار را ثانوی و مأخوذ از زبان عبری می‌دانند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۵: ۸۴).

اما واژه (مُنْتَهی) از ماده (نهی) می‌باشد که از لحاظ ساختار صرفی دو احتمال در آن وجود دارد:

۱- اسم مکان و به معنای موضع و جایگاه انتها (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۵۰).

۲- مصدر میمی به معنای انتها و نهایت رسیدن امری (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۶۱؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۹: ۲۲۴).

۳- معنای (سِدرَة المُنْتَهی) در تفاسیر

با مراجعه به متن تفاسیر به سه بیان کلی در مورد معنی و تفسیر عبارت (سِدرَة المُنْتَهی) می‌رسیم:

گروه اول به ترجمه اجمالی این آیه اکتفا نموده و سِدْرَةَ را درخت کُناری می‌دانند که در منتهای بهشت است و توضیح بیشتری ارائه نداده‌اند. برخی از این مفسران بر این باورند که این عبارت از آیات مشکل قرآن می‌باشد و بر ابهام آیه و عدم امکان تفسیر آن تصریح نموده‌اند و حتی معتقدند قصد خداوند حکیم بر ابهام گویی است و به‌عمد معنای این عبارت را مبهم گذاشته است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۳۱) و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که چون خداوند مقصود این آیه را برای ما تشریح ننموده پس باید بر همین فهم مبهم آیه اکتفا نماییم و نیازی به تفصیل و شرح بیشتر نمی‌باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۲۵۵).

برخی نیز توضیح و قراین قرآنی را برای فهم این عبارت کافی ندانسته و (سِدْرَةَ الْمُتَّهَى) را نوعی تعبیر تشبیهی می‌دانند که به خاطر تنگی و کوتاهی لغت از بیان واقعیات بزرگ، بدین گونه آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۴۹۹).

گروه دوم که تعداد زیادی از تفاسیر را شامل می‌شود معنای مشهور درخت کُنار را برگزیده‌اند؛ ولی ابهام آیه، باعث شده تا تحت تأثیر مضامین روایات ذیل آیه قرار گرفته و در واقع، همان متن و مضمون روایات را به‌عنوان شرح و تفسیر آیه ارائه دهند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۵۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۵۸). البته مشکل آنجاست که این روایات یا فاقد سند هستند و یا سند آن‌ها در نهایت به کعب‌الاحبار و ابوهریره می‌رسد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۳۲) که هر دو از جاعلان حدیث می‌باشند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۱۷۷؛ ابوریه، ۱۴۲۰: ۱۶۴ و ۲۱۰).

این گروه، سِدْرَةَ را به معنای درخت کُناری می‌دانند که در مکانی بالاتر از آسمان هفتم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ۲۶۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۱۰۶) و یا همان آسمان هفتم (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۴۴) و یا در آسمان ششم (طوسی، ۱۳۶۷، ج ۹: ۴۲۶) قرار دارد و بر این باورند که این درخت پر برگ و پر سایه در اوج آسمان‌ها و در منتهای الیه عروج فرشتگان و ارواح شهدا و علوم انبیاء و اعمال انسان‌ها قرار گرفته است. همان‌جایی که ملائکه از آن فراتر

نمی‌روند و جبرئیل نیز در سفر معراج نتوانست از آن عبور نماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۶۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۳).

سومین گروه که شاید سه یا چند تفسیر محدود را شامل شود به معنای اولیه و اصلی معنای واژه توجه نموده و *سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى* را بر خلاف دیدگاه مشهور به معنای (حیرت به‌غایت رسیده) دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، *سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى* در واقع بالاترین درجه حیرتی است که مافوق آن، هیچ حیرتی متصور نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۴۴؛ نیشابوری نظام‌الدین، ۱۴۱۶، ج ۶: ۲۰۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۷: ۳۸۶). البته نوع اضافه را باید اضافه بیانیه در نظر گرفت (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۱۰۷)؛ چون (*مُنْتَهَى*) در مقام بیان نوع و کیفیت حیرت می‌باشد.

فخر رازی در توضیح این دیدگاه می‌نویسد: برخی (*سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى*) را «حیرت به‌غایت رسیده» معنی کرده و بر این باورند که پیامبر اکرم دید و رؤیت نمود و دچار حیرت نشد در آن زمان که عقول عقلا با دیدن آیات کبرای الهی متحیر می‌شوند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۴۴). به بیانی بهتر، در آن جایگاه که تمامی چشم‌ها با دیدن آیات کبرای الهی متحیر و مدهوش می‌شوند؛ پیامبر اسلام به خاطر عظمت والای روحی، تحت تأثیر حیرتی که ناشی از دیدن آیات کبرای الهی است، قرار نگرفته و توانست تمام حقایق را با قلب خویش درک نماید (نیشابوری نظام‌الدین، ۱۴۱۶، ج ۶: ۲۰۳). اگرچه فخر رازی این قول را ضعیف می‌داند و خود ایشان نیز طرفدار قول مشهور است؛ اما به نظر می‌رسد مناسبت خوبی با سیاق آیات سوره نجم دارد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت مفسران، یا عبارت محل بحث را مبهم و غیرقابل شرح دانسته‌اند و یا تحت تأثیر روایات مجعول ذیل آیه قرار گرفته و آن را به معنای درخت کُنار با توصیفات شگفت‌انگیز حمل کرده‌اند و یا اینکه بدون توجه به این دو دیدگاه به اصل معنایی واژه مراجعه کرده و *سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى* را به معنای نوعی حیرت که به نهایت رسیده، معنی نموده‌اند و لازم است با نقد این سه دیدگاه به دیدگاه صحیح دست‌یابیم.

۴- معنای (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) در روایات

با توجه به اینکه اکثر مطالب تفاسیر در شرح و تبیین عبارت (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) تحت تأثیر روایات مربوطه قرار گرفته؛ لازم است این روایات را از دو زاویه سندی و محتوایی مورد بررسی قرار دهیم:

۴-۱- بررسی سندی روایات (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی)

واضح و بدیهی است که سخنان و نظرات تفسیری هر یک از مفسران و صحابه پیامبر اسلام که منسوب به آن حضرت نباشد از بحث روایی خارج شده و فقط در حد یک احتمال و دیدگاه شخصی اعتبار دارد؛ البته آن هم مشروط به عدالت و وثاقت آن صحابی (بابایی، ۱۳۸۵: ۲۲۸). بر اساس این مبنا، روایاتی که در منابع شیعی به نقل از کلبی و مقاتل آمده و سِدْرَةَ را درختی می‌دانند که (در بالای آسمان هفتم و در طرف راست عرش الهی است و دانش هر فرشته‌ای به آن منتهی می‌شود) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۶۵) را فقط به‌عنوان یک قول و نظر تفسیری می‌پذیریم و در همین حد به آن اعتبار می‌دهیم و آنچه از ابن عباس و ضحاک نقل شده که (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی چیزی است که آنچه از زمین به آسمان می‌رود منتهی معراجش آنجاست و آنچه از آسمان از فرمان الهی می‌آید به آنجا منتهی می‌شود) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۶۵) نیز تحت عنوان روایت و حدیث قرار نمی‌گیرد.

همچنین با توجه به عدم توثیق ابوهریره و کعب‌الاحبار به‌واسطه جعل احادیث فراوان (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۳۵؛ ابوریه، ۱۴۲۰: ۱۶۴ و ۲۱۰) نباید به روایاتشان استناد نمود، حال آنکه اکثر اخباری که در توصیف درخت سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی نقل شده به همین دو نفر منتهی می‌شود؛ حتی در سند اکثر اخبار منقول از ابن عباس آمده که خود ابن عباس نیز مطالب مربوط به سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی را از کعب‌الاحبار سؤال کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۳۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۲۵).

نکته قابل تأمل دیگر این‌که روایات مذکور در منابع تفسیری و روایی شیعی یا بدون مستند می‌باشند و یا در اصل، قسمتی از سخنان ابوهریره و کعب‌الاحبار هستند که به تفاسیر شیعی رخنه کرده‌اند و حتی اسامی مذکور در سند این اخبار نیز دچار تغییر و تبدیل شده است. با مقایسه متن و محتوای این احادیث، صحت این ادعا قابل اثبات است. برای نمونه، قسمتی از روایت معروفی که در منابع تفسیری شیعه و سنی نقل شده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا منشأ آن آشکار شود.

۴-۱-۱- ریشه‌یابی سندی یکی از روایات مربوط به (سدره المنتهی)

اکثر کتب تفسیری شیعه در بیان و شرح (سدره المنتهی) به یک روایت مشهور استناد کرده‌اند که این روایت، ابتدا در دو تفسیر تبیان (طوسی، ۱۳۶۷، ج ۹: ۴۹۶) و مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۳۰) آمده است و بقیه تفاسیر، همین روایت را به نقل از تفسیر مجمع‌البیان نقل کرده‌اند؛ حال آنکه در هیچ‌یک از این تفاسیر به راوی یا راویان آن اشاره‌ای نشده است. ابتدای این روایت که در توصیف درخت سدره المنتهی آمده به‌جای ذکر راویان حدیث با عبارت (قد وُرد في الخبر) شروع شده و سپس در توصیف عظمت و جلال آن درخت می‌گوید: (قد وُرد في الخبر أن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة سنة لا يقطعها)؛ یعنی (در خبری وارد شده که همانا در بهشت، درختی است که اگر سواره‌ای با مرکب خود صد سال در سایه آن طی مسیر کند به آخر سایه آن درخت نمی‌رسد) (همان، ج ۹: ۳۳۰).

اکثر مفسران شیعه بدون ذکر سند یا منشأ، متن همین روایت یا ترجمه آن را عیناً در تفاسیر خود نقل کرده‌اند. برای مقایسه بهتر، نقل قول‌های برخی از این تفاسیر را در جدول زیر آورده‌ایم.

جدول ۱: مقایسه نقل قسمتی از روایت مربوط به (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) در منابع تفسیری

متن خبر	منبع تفسیری	توضیحات
روي أن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة عام، لا يقطعها. روي في الخبر أن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة سنة.	التبيين في تفسير القرآن، ج ۳، ۲۳۳؛ ج ۹: ۴۹۶.	این خبر در تفاسیر شیعی قبل از تفسیر تبیان یافت نشد.
قد ورد في الخبر أن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة سنة لا يقطعها.	مجمع البيان، ج ۹: ۳۳۰.	(سنه) به جای (عام) قرار گرفته که هر دو به معنای سال می‌باشند.
في مجمع البيان: و ورد في الخبر: أن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة سنة لا يقطعها.	تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳: ۲۹.	به نقل از مجمع البيان
في المجمع في الخبر: أن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة سنة لا يقطعها.	تفسير الصافي، ج ۵: ۱۲۲.	به نقل از مجمع البيان
ورد في الخبر: ان في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة سنة لا يقطعها.	تفسير نور الثقلين، ج ۵: ۲۱۶.	بدون ذکر مأخذ
و في المجمع، ورد في الخبر: أن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة سنة لا يقطعها.	الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹: ۱۲۸.	به نقل از مجمع البيان
حدثنا أبو كريب، قال ثنا عبدة و عبد الرحمن، عن محمد بن عمرو، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة، قال قال رسول الله: إن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مئة سنة لا يقطعها.	جامع البيان، ج ۲۷: ۱۰۵.	این خبر از ابوهريزه می‌باشد که تفسیر تبیان و مجمع البيان بدون ذکر سند آن را نقل کرده‌اند.
أخرج عبد بن حميد عن زيد مولى بن مخزوم قال سمعت أبا هريرة يقول ان في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة عام لا يقطعها و اقرؤوا ان شئتم و ظلٌّ مُمسُودٌ فبلغ ذلك كعبا رضي الله عنه فقال صدق.	الدر المشهور، ج ۴: ۶۱.	راوی اصلی اباهريزه است و کعب الاحبار نیز این خبر را تأیید کرده است.

با توجه به شهرت و کثرت نقل این خبر در منابع شیعی، این سؤال مطرح می‌شود که:

اصل این خبر که فقط قسمتی از آن را شیخ طوسی نقل کرده کجاست؟
راویان آن، چه کسانی هستند؟

این خبر به کدامیک از امامان معصوم (علیهم‌السلام) منتهی می‌شود؟

با جستجو در منابع حدیثی متوجه می‌شویم این عبارت کوتاه، قسمتی از یک حدیث طولانی است که متن کامل آن در دو کتاب درّ المثور (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۶۲) و جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۱۰) و منابع دیگر اهل سنت نقل شده است و راوی آن (ابوجعفر الرازی) به نقل از (ربیع بن انس) این حدیث طولانی را از (ابهریره) نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۱۰)؛ بنابراین، جای این احتمال هست که تفاسیری که همین عبارت را به نقل از (انس) ذکر کرده‌اند در واقع، راوی اول و آخر سند را حذف نموده و (انس بن مالک) را به جای (ربیع بن انس) معرفی کرده باشند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۳۴) و همچنین روایات منسوب به (ابوجعفر) که کنیه امام باقر (علیه‌السلام) است (ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۵۴) نیز در واقع همان روایات ابوجعفر رازی باشد. در یک جمع‌بندی و مقایسه اخبار مربوط به تفسیر آیه محل بحث، می‌توان ادعا کرد که بیشتر این روایات از ابهریره و یا کعب‌الاحبار نقل شده است که تلاش آن‌ها در انحراف معانی قرآن و جعل احادیث خرافی بر کسی پوشیده نیست (ابوریه، ۱۴۲۰: ۱۶۴ و ۲۱۰؛ رضایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۶۰).

۴-۲- بررسی محتوایی روایات سدره المتهی

علاوه بر ضعف سندی، متن خبر نیز دچار ضعف و اضطراب شدید است و مطالبی در این اخبار مطرح شده که مخالف اعتقادات مسلم مسلمانان می‌باشد؛ تا جایی که گاه مورد تردید مخاطبان قرار گرفته و برای رفع ابهام به سراغ کعب‌الاحبار رفته و صدق این حدیث را از او جویا می‌شوند و کعب‌الاحبار برای رفع تردید آن‌ها سوگند خورده و می‌گوید: «او (ابهریره) راست می‌گوید و من به کسی که تورات را بر موسی و قرآن را بر محمد نازل کرد سوگند می‌خورم که هیچ سواری نمی‌تواند به تنه آن درخت برسد و خداوند با

دستانش آن درخت را غرس می‌کند و از روح خود در آن درخت می‌دمد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۱۰۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۶۲). غرس درختان به دست خداوند گویای تجسیم خداوند است و نمی‌توان این عبارت را بر کنایه یا تشبیه حمل نمود.

همچنین در برخی از این روایات بر رؤیت خداوند و حتی کیفیت آن تصریح شده است؛ مثلاً در چند روایت از ابن عباس سؤال شده که آیا پیامبر در کنار آن درخت گنار، خداوند را مشاهده نمود و ایشان ضمن تأیید مشاهده خداوند به جزئیات آن نیز اشاره کرده و می‌گوید: (او) پیامبر) خداوند را در چمنزاری سرسبز دید نزدیک تختی از طلا و بر روی کرسی طلایی که چهار فرشته آن را حمل می‌کردند، فرشته‌ای در شکل انسان، فرشته‌ای به شکل گاو نر، فرشته‌ای به شکل عقاب و فرشته‌ای به شکل شیر و هر دو پاهای خداوند با حجابی از مروارید پوشیده شده بود) (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۲۵).

پس در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که روایت مستند و معتبری در توصیف (سِدْرَةِ الْمُتَهِّی) به (درخت سدري در منتهای بهشت) وجود ندارد و غالب نقل‌هایی که ذیل عبارت مذکور آمده یا نظرات شخصی برخی مفسران است و یا اسرائیلیاتی است که از کعب الاحبار و ابوهریره نقل شده، هرچند کثرت ظاهری آن روایات، باعث شده که اکثر مفسران را از معنای حقیقی و اولیه عبارت به سمت دیدگاهی ضعیف و افسانه‌ای سوق دهد. شایسته است همان سخن اباذر را بازگو کنیم که خطاب به ابوهریره گفت: (ای یهودی کافر! تو را شایسته نیست در مورد قرآن نظر بدهی) (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۲).

۵- دیدگاه مترجمان در بیان معنای (سِدْرَةِ الْمُتَهِّی)

در مورد ترجمه‌های ارائه شده در تبیین معنای عبارت (سِدْرَةِ الْمُتَهِّی) نیز همان ابهام و تردید در ترجمه پذیری را می‌توان احساس نمود به گونه‌ای که غالب ترجمه‌ها همچون ترجمه انصاریان (۱۳۸۳)، مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، طاهری (۱۳۸۰)، آیتی (۱۳۷۴)، پورجوادی (۱۴۱۴)، شعرانی (۱۳۷۴)، دهلوی (۱۴۱۷)، برزی (۱۳۸۲) و مصباح‌زاده (۱۳۸۰)؛ در ترجمه

خود، به نقل عین عبارت عربی (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) اکتفا نموده و هیچ توضیح و شرحی برای آن نیاورده‌اند. در واقع، این مترجمان به جای ارائه ترجمه و مقصود الفاظ زبان مبدأ، همان الفاظ را برای مخاطب زبان مقصد نقل نموده‌اند و بدیهی است این روش نقل مستقیم متن مبدأ در متن مقصد، با غرض و هدف ترجمه سازگاری ندارد. هرچند این احتمال وجود دارد که این مترجمان، (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) را به منزله اسم و علم برای آن درخت مشخص در نظر گرفته باشند؛ ولی نه در روایات و نه در تفاسیر شاهی بر این نام‌گذاری نمی‌توان یافت؛ علاوه بر اینکه در دو آیه بعد، واژه (سِدْرَةُ) به همراه (ال) تعریف استعمال شده که این استعمال با علمیت منافات دارد و اگر قرار بر علمیت بود، باید در آیات دیگر نیز به عینه تکرار می‌شد.

تعدادی از مترجمان، به معنای تحت‌اللفظی عبارت محل بحث پرداخته‌اند ولی معنای واحدی را ارائه نداده‌اند. آنان (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) را درخت سِدْری که در واپسین جای است (گرمارودی، ۱۳۸۴) یا درخت سِدْری که در دوردست‌هاست (صلواتی، ۱۳۸۷) و یا سدر آخرین (پاینده، بی‌تا) ترجمه نموده‌اند. این عبارت در ترجمه تفسیر طبری به (درخت گُنازکی) ترجمه شده (مترجمان، ۱۳۵۶) که ترجمه ناقصی است؛ چون معنای (الْمُتَهَيِّی) در آن لحاظ نشده است. ترجمه درخت پربرکت پایانی (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) (رضایی و دیگران، ۱۳۸۳) نیز ترجمه گویایی نیست؛ چون واژه (سِدْرَةُ) در منابع لغوی به معنای پربرکت نیامده است. برخی از مترجمان نیز با روش ترجمه آزاد و تفسیری به شرح و توضیح عبارت محل بحث پرداخته‌اند به این صورت که پس از ذکر عین عبارت (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) در ترجمه خود، شرح و توضیح مختصری در کنار آن آورده‌اند. برای مثال در ترجمه‌ای آمده: در نزد (سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی) (درخت سدری که در آخر محدوده آسمان‌ها و در انتهای محل صعود و نزول عمل‌های بندگان قرار دارد) (مشکینی، ۱۳۸۰) و در ترجمه‌ای دیگر آمده: در نزد (مقام) سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّی (که آن درختی است در سمت راست عرش که منتهای سیر عقلی فرشتگان و ارواح مؤمنان تا آنجاست و بر مقام بالاتر آگاه نیستند) (الهی قمشاهی، ۱۳۷۰).

در برخی از ترجمه‌های دیگر نیز به همین سبک عمل شده و نوشته‌اند: سِدْرَةَ درختی است در بالای آسمان هفتم و در طرف راست عرش که علم هر فرشته‌ای به آن منتهی می‌شود و آنچه از زمین به آسمان بالا می‌رود و به امر خدا از بالای آن فرود می‌آید به آن منتهی می‌گردد و ارواح شهدا به آن منتهی می‌شود (یاسری، ۱۴۱۵؛ خسروی، ۱۳۹۰). این توضیحات در واقع، همان محتوی و مضمون روایاتی است که در بحث روایی گذشت و در متن آیه و سوره شاهی بر آن نمی‌توان یافت.

به‌وضوح می‌توان دریافت که در هیچیک از این روش‌های بیان شده، ترجمه کامل و قابل‌فهمی از این عبارت ارائه نشده و خواننده این ترجمه‌ها نمی‌تواند به معنای واقعی و صحیح عبارت دست یابد. ضمن اینکه اشکالات متعددی بر این ترجمه‌ها وارد است از جمله اینکه نقل مستقیم متن مبدأ به زبان مقصد را نمی‌توان به‌عنوان ترجمه آن عبارت پذیرفت و یا نقل توضیحاتی که در واقع، محتوای روایات ذیل آیه هستند را نمی‌توان تحت عنوان ترجمه قرار داد؛ چون مخاطب به دنبال آن است تا درک ساده و صحیحی از معنا و مفهوم الفاظ آیه به دست آورد و در صورت نیاز به توضیحات بیشتر می‌تواند به متون تفسیری مراجعه نماید. بر همین اساس لازم است با یک بررسی دقیق، معنای مناسب و قابل‌قبولی را برای این عبارت بیابیم که این معنی، منطبق با قواعد صرفی و معنای لغوی مفردات عبارت باشد.

۶- تحلیل صرفی واژگان سِدْرَةَ و مُنْتَهَى

فهم و تفسیر صحیح آیات و عبارت‌های قرآنی، وابسته به بهره‌گیری کامل از منابع اصیل لغوی و آشنایی و به‌کارگیری قواعد و اصول ادبیات عرب است. بدیهی است که مفسر قرآن ابتدا باید تمامی احتمالات مختلف معنایی را در نظر گرفته و سپس با توجه به قراین و شواهد موجود در کلام به نزدیک‌ترین احتمال معنایی با مقصود خداوند دست یابد. بر همین اساس، برای بازنگری کامل معنای عبارت محل بحث از دو زاویه به آن می‌پردازیم.

ابتدا احتمالات صرفی واژگان را بررسی می‌کنیم و سپس با توجه به شواهد و قراین کلامی، بهترین معنی را برای آن انتخاب خواهیم کرد.

از لحاظ ساختار صرفی، دو احتمال در کلمه (الْمُنْتَهَى) وجود دارد؛ اکثر مفسران آن را اسم مکان دانسته‌اند که به معنای موضع و جایگاه انتها است (حقی بروسی، بی‌تا، ج ۹: ۲۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۳۱). دومین احتمال این است که مصدر میمی باشد به معنای انتها و به نهایت رسیدن (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۵۰).

ساختار صرفی (سِدْرَة) بر وزن فِعْلَه را نیز می‌توان بر دو وجه مختلف حمل نمود: **احتمال اول** آنکه این واژه را لفظ جامدی بدانیم که به تائید وحدت ختم شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۱۰۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۳۱) که در این صورت، (سِدْرَة) به معنای یک عدد درخت سِدر (کُنَّار) ترجمه می‌شود (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۹۰). با پذیرش این احتمال و با توجه به احتمالاتی که در مورد کلمه (منتهی) داده شد، باید (سِدْرَة الْمُنْتَهَى) را به معنای (یک عدد درخت سدری که در مکان و جایگاه نهایی (ظرف مکان) قرار گرفته است) ترجمه کنیم و یا به معنای پایان قرار گرفتن (مصدر میمی) تک‌درخت کُنَّار (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۵۵).

اما **دومین احتمالی** که کمتر به آن توجه شده این است که واژه (سِدْرَة) بر وزن فِعْلَه را مصدر نوع (هیئت) در نظر بگیریم (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۵: ۸۴). در این صورت، واژه (سِدْرَة) را به معنای (نوع و حالتی خاص از حیرت و شگفتی) ترجمه نماییم. با پذیرش این احتمال، لازم است کلمه (سِدْرَة) را به معنای لغوی حیرت و شگفت‌زدگی چشم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۳) و کلمه (مُنْتَهَى) را اسم مکان و همچنین نوع اضافه را بیانیه در نظر بگیریم (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۱۰۷). بر اساس این، عبارت (سِدْرَة الْمُنْتَهَى) به معنای نوعی حیرت و شگفتی خاصی است که به نهایت خود رسیده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۴۴؛ نیشابوری نظام‌الدین، ۱۴۱۶، ج ۶: ۲۰۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۷: ۳۸۶).

اکنون در مقابل ما دو احتمال متفاوت مطرح است و برای ترجیح هر یک بر دیگری لازم است به سراغ قراین موجود در کلام برویم تا ببینیم کدام یک تناسب بیشتری با سیاق آیات این سوره دارند. برای مقایسه بهتر، این احتمالات را در جدول زیر قرار داده‌ایم؛

جدول ۲: ترجمه عبارت (سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى) بر اساس احتمالات صرفی واژگان

احتمالات صرفی (سِدْرَةُ)	احتمالات صرفی (الْمُنْتَهَى)	ترجمه	توضیح
۱. اسم جامد متصل به تا و حده تک‌درخت کُنَّار	اسم مکان (مکان انتهاء)	تک‌درخت کُنَّار در جایگاه پایانی (در انتهاء بهشت)	پیامبر (ص) آیات عظمت الهی را مشاهده نمود در نزد یک عدد درخت کُنَّاری که در آخر بهشت قرار داشت.
تک‌درخت کُنَّار	مصدر میمی (نهایت رسیدن)	تک‌درخت کُنَّار در جایگاه پایان یافتن	ترجمه‌ای بر اساس مصدر میمی یافت نشد.
۲. مصدر نوع حیرتی خاص	اسم مکان (جایگاه نهایی)	نوعی حیرت به نهایت رسیده (منتهای حیرتی خاص)	پیامبر (ص) آیات عظمت الهی را مشاهده نمود در آن جایگاهی که حیرت و شگفتی به نهایت خود رسیده بود.

۷- ترجیح معنای متناسب با قراین کلامی

همانطور که گفته شد، واژه (سِدْرَةُ) یا اسم جامد و به معنای (یک عدد درخت سدر) است و یا اینکه بیانگر نوع و هیئت است به معنای (نوعی حیرت و شگفتی مخصوص). اکنون برای برتری دادن یکی از این دو احتمال بر دیگری باید به بافت و سیاق آیات مراجعه نماییم تا ببینیم کدام یک از این دو احتمال، تناسب بیشتری با محتوای دیگر آیات دارند. برای انجام این منظور لازم است مرور مختصری داشته باشیم بر ارتباط و انسجام ساختاری آیات سوره نجم.

آیات این سوره، طعنه و کنایه‌ای است به بت‌پرستانی که فقط چشمانشان به دیدن بت‌های سنگی و چوبی عادت کرده بود؛ چنانچه خداوند از آنان می‌پرسد: آیا شما بت‌های «لات» و «عزى» را دیده‌اید؟ ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ (نجم/۱۹) سپس آنچه پیامبر (ص)

در معراج دیده بود را به رخ آنان کشیده و به زبان سرزنش به آنان می‌گوید: ما عظمت و حقایق عظیم هستی را به پیامبرمان نشان دادیم ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ (نجم/۱۸)؛ مشاهده‌ای که هیچ انحراف و تردیدی در آن راه ندارد چون با قلبی درک شده که قابل تکذیب نیست ﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (نجم/۱۱).

سپس خطاب به مشرکان و بت‌پرستان می‌گوید: حال ای جماعت بت‌پرست! آیا بر پیامبری که نشانه‌های پروردگارش را این‌گونه مشاهده نموده است شک دارید و بت‌هایی که با چشمانتان دیده‌اید را با مشاهدات او مقایسه می‌نمایید؟ آیا با او مجادله می‌کنید درباره آنچه به یقین دیده است؟! ﴿أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى﴾ (نجم/۱۲).

برای تأیید این ارتباط معنایی می‌توان به روایتی از امام رضا (ع) استناد کرد که شخصی به نام ابوقره از ایشان در مورد معنای آیه ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ (نجم/۱۳) سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ می‌فرماید: «آیه‌ای دیگری هست که می‌فهماند آن جناب چه دیده و آن آیه ﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (نجم/۱۱) است، یعنی فؤاد محمد (ص) تکذیب نکرد آنچه را که چشم‌هایش دید و زبانش خبر داد از آنچه دید و در ادامه، خبر می‌دهد به آنچه دیده و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ (نجم/۱۸) و بدان که آیات الهی غیر از خود الله است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۹۶).

این روایت به‌خوبی کیفیت ارتباط آیات محل بحث را بیان نموده و تأییدی است بر این معنی که رسول حق توانست آیات عظمت الهی را با چشم دل مشاهده نموده و به بالاترین درجه اطمینان و یقین برسد.

بنابراین، محور این آیات، مشاهده قلبی آیات و حقایق عظمت الهی است؛ اما این‌که این رؤیت در چه زمان و یا چه جایگاهی اتفاق افتاده است؟ پاسخ آن در آیه محل بحث ما یعنی ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ (نجم/۱۴) آمده است؛ چون ظرف (عند) متعلق به فعل (رأی) و بیانگر زمان رؤیت است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۹: ۳۵۰) و همان‌طور که گفتیم دو احتمال معنایی در آن نهفته است.

بنابر احتمال اول باید بگوییم: (خداوند، آیات عظمت خویش را نزد یک عدد درخت سدري که در آخر بهشت قرار داشته است به پیامبرش نشان داد)؛ ولی بر اساس احتمال دیگر اینگونه معنی می‌شود: (خداوند، آیات عظمتش را به پیامبرش نشان داد در آن جایگاهی که حیرت و شگفتی (مشاهده‌کننده) به نهایت خود رسیده بود). آیا با توجه به سیاق آیات بهتر نیست معنای دوم را ترجیح داده و بگوییم ایشان با مشاهده آن همه عظمت به نهایت حیرت و شگفتی رسید؛ نه به تک‌درختی که در متهای بهشت قرار دارد؟

البته ادامه آیات نیز سازگاری کاملی با همین معنای منتخب دارد و طرفداران احتمال اول را به سختی انداخته است. مثلاً کسانی که (سِدْرَة) را درخت کُنار دانسته‌اند در تفسیر و ترجمه آیه ﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ (نجم/۱۶) تأویلات غریبی را بیان نموده‌اند؛ چون بر اساس دیدگاه اینان باید چیزی آن درخت را پوشانده باشد به همین دلیل، احتمال داده‌اند که شاید به وسیله فرشتگانی که همچون کلاغ‌ها (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۶۶) یا پرندگان سیاه بال (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۲۱) هستند و یا ملخ‌هایی از جنس طلا (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۴۵) و یا فرش‌هایی طلایی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۶۶) پوشیده شده باشد و عده‌ای نیز ادعای ابهام آیه را مطرح نموده‌اند (همان، ج ۲۸: ۲۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۳۲).

اما با در نظر گرفتن سیاق آیات می‌توان گفت: آیه در مقام پاسخ به این سؤال است که آیا سِدْرَة و حیرت و شگفت‌زدگی، مانع درک صحیح حقایق هستی نشد؟ و خداوند برای رفع این ابهام می‌فرماید: خیر؛ چشمان او هرگز خطایی نکرد و از مرز دیدن حقیقت خارج نشد ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى﴾ (نجم/۱۷)؛ چون امری عظیم، بر آن دهشت و حیرت پیامبر (ص) غلبه کرده و آن حیرت را پوشاند ﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ (نجم/۱۶). شاید آن پوششی که بر حیرت پیامبر (ص) غالب آمد، همان نور یقین و عقل کامل پیامبر (ص) باشد که مانع غفلت قلب و دیده‌اش شده و توانست تمام حقایق و آیات عظمت الهی را درک نماید (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۴۵). چنانچه در روایتی (ضعیف) به همین مطلب تصریح

شده که امام باقر (ع) فرمودند: زمانی که پیامبر دچار حیرت شد، خداوند قلب و دیده محمد (ص) را محکم نمود تا توانست آیات پروردگارش را ببیند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۴: ۱۵۴).

۸- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱- عبارت (سدره المنتهی) به معنای درخت کُنار در منتهای بهشت نیست؛ بلکه به معنای (حیرت به نهایت رسیده) است. این ترجمه، منطبق با قواعد صرفی و معنای اولیه واژه (سدر) است. معنای اولیه ماده (سدر) حیرت و شگفت‌زدگی است و مشتق آن بر وزن (سدره) مصدر نوع و بیانگر حالت خاصی از حیرت می‌باشد. همچنین واژه (المنتهی) اسم مکان و به معنای (جایگاه نهایی) است که به صورت اضافه بیانی در کنار (سدره) قرار گرفته است تا بیانگر کیفیت و چگونگی حیرت و شگفتی باشد. بر این اساس، عبارت (سدره المنتهی) به معنای نوعی حیرت و شگفتی خاصی است که به نهایت خود رسیده است.
- ۲- معنای جدید، تناسب کاملی با سیاق آیات سوره نجم دارد و ما را از تأویلات و توجیهاات مختلف در تفسیر آیات این سوره بی‌نیاز می‌کند.
- ۳- محتوای سوره نجم به معرفی جایگاه والای پیامبر (ص) پرداخته و در مذمت کسانی که در مورد سخنان او تردید دارند می‌گوید: خداوند، آیات عظمتش را به پیامبرش نشان داد در آن جایگاهی که هر مشاهده‌کننده‌ای دچار نهایت حیرت و شگفتی خواهد شد؛ ولی چشمان او دچار لغزش نشد و توانست آن حقایق را با قلب خویش درک کند.
- ۴- ترجمه واژه (سدره) به (یک عدد درخت کُنار در انتهای بهشت) برگرفته از روایاتی است که یا ضعف سندی دارند و یا مشکل محتوایی. اکثر این روایت به دو جاعل معروف حدیث یعنی ابوهریره و کعب الاحبار ختم می‌شوند. البته معنای ارتکازی این واژه نیز در تحریف معنایی بی‌تأثیر نبوده.

۹- منابع

* قرآن کریم.

- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
- ۲- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ، (۱۴۲۰ق).
- ۴- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، (۱۴۱۹ق).
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۶- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، (۱۴۲۰ق).
- ۷- ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، قم: مؤسسه أنصاریان للطباعة و النشر، (۱۴۲۰ق).
- ۸- احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، به کوشش عبدالسلام محمد، قم: دفتر تبلیغات، (۱۴۰۴ق).
- ۹- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، (۱۳۸۰ش).
- ۱۰- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه، (۱۳۸۳ش).
- ۱۱- بابایی، علی اکبر، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۵ش).
- ۱۲- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، (۱۴۱۶ق).
- ۱۳- برزی، اصغر، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد قرآن، (۱۳۸۲ش).
- ۱۴- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۵- پاکتچی، احمد، «بازخوانی مفهوم (سیدرة المُنْتَهی) با رویکرد گفتمانی»، نشریه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۵۸، صفحات: ۷-۴۶، (۱۳۹۴ش).
- ۱۶- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن، تهران: جاویدان، (بی تا).
- ۱۷- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، (۱۴۱۴ق).
- ۱۸- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر. (بی تا).

- ۱۹- خواجه‌ی، محمد، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات مولى، (۱۴۱۰ق).
- ۲۰- درویش، محیی‌الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دار الارشاد، (۱۴۱۵ق).
- ۲۱- دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن، مدینه: مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشريف، (۱۴۱۷ق).
- ۲۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم، (۱۴۱۲ق).
- ۲۳- رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، قم: نشر جامعه المصطفی، (۱۳۸۷ش).
- ۲۴- و همکاران، ترجمه قرآن، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، (۱۳۸۳ش).
- ۲۵- زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغه، بیروت: نشر دار صادر، (۱۹۷۹م).
- ۲۶- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، (۱۴۰۴ق).
- ۲۷- شاکر، کریم، «تحلیل اسطوره سدره المنتهی در متون اصیل عرفانی»، نشریه عرفان اسلامی، شماره ۱۲، ص ۱۳۳، (۱۳۸۶ش).
- ۲۸- شعرانی، ابوالحسن، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات اسلامی، (۱۳۷۴ش).
- ۲۹- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، (۱۳۶۵ش).
- ۳۰- صلواتی، محمود، ترجمه قرآن، تهران: مبارک، (۱۳۸۷ش).
- ۳۱- طاهری قزوینی، علی‌اکبر، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قلم، (۱۳۸۰ش).
- ۳۲- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۴ق).
- ۳۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۳۴- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، (۱۴۱۲ق).
- ۳۵- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۳۶- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۳۶۷ش).

- ۳۷- طیب حسینی، سید محمود، *درآمدی بر مفردات قرآن*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۳ش).
- ۳۸- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان، (۱۴۱۵ق).
- ۳۹- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۴۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۴۱- فضل الله، سید محمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعه، (۱۴۱۹ق).
- ۴۲- فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر، (۱۴۱۵ق).
- ۴۳- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتاب، (۱۳۶۳ش).
- ۴۴- کاویانپور، احمد، *ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات اقبال، (۱۳۷۸ش).
- ۴۵- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، (۱۳۶۵ش).
- ۴۶- گرمارودی، سید علی، *ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات قدیانی، (۱۳۸۴ش).
- ۴۷- مترجمان، *ترجمه تفسیر طبری*، تحقیق حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس، (۱۳۵۶ش).
- ۴۸- مجتوی، سید جلال الدین، *ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات حکمت، (۱۳۷۱ش).
- ۴۹- مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین، (۱۴۱۹ق).
- ۵۰- مشکینی، علی، *ترجمه قرآن*، قم: الهادی، (۱۳۸۱ش).
- ۵۱- مصباح زاده، عباس، *ترجمه قرآن*، تهران: سازمان انتشارات بدرقه جاویدان، (۱۳۸۰ش).
- ۵۲- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۳۰ق).
- ۵۳- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، (۱۳۷۴ش).
- ۵۴- -----، *ترجمه قرآن*، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، (۱۳۷۳ش).
- ۵۵- نیشابوری نظام الدین، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۶ق).

مفهوم‌شناسی عبارت (سدرۃ المنتهی) با تکیه بر اصل معنایی و تحلیل روایات مربوطه _____ اباذر کافی موسوی

۵۶- یاسری، محمود، ترجمه قرآن، تحقیق مهدی حائری تهرانی، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام
مهدی (عج)، (۱۴۱۵ق).